

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس نگاه

۱۲ سپتمبر ۲۰۲۴



یونس نگاه

## سیاستمداران کوتاه بین

نکته های آموزنده در تاریخ افغانستان زیاد است ولی یک نکته مهم این است که حاکمان و سیاستمداران این سرزمین اکثر نبض زمان خود را حس نکرده اند.

"زمان شاه" و برادرانش حضور سنگین استعمار انگلیس در منطقه و عواقب آن را هرگز درک نکردند. فقط از چاپلوسی های غیرمنتظره و تحفه های گران قیمت آن همسایه ناخوانده و مرموز لذت بردند و حیرت کردند. ایوب خان، وزیر فتح خان و دیگر مردهای میدان گرم فقط لوله های تفنگ و توپ انگلیس را دیدند و از نفوذ زیرکانه حریف که در پیراهن پیر، ملا، طبیب و مشاور دربار، ترجمان و معلم می جنگیدند هیچ بوی نبردند. عبدالرحمان هم تنها زور بازو و پول انگلیس را دید و با اتکاء به آن دو کوشید رقیبان خانگی اش را از پا در آورد و حکومت مقتدر ایجاد نماید.

ادامه دهندگان راه عبدالرحمان، همه آنانی که برای ساختن دولت-ملت کوشیدند، هرگز به اهمیت مواصلات و صنعت به عنوان مهم ترین ابزار این مأمول توجه نکردند. کهلوت استعمار انگلیس را نیز درباریان و منتقدان افغان درک نکردند و تا روزهای آخر حضورش از او ترسیدند و کوشیدند که مانع ساختن خط آهن و باز شدن دروازه های این توتنه خاک باقی مانده از سرزمین وسیعی شوند که پدران شان بر آن ها حکم رانده بودند. حتی تلاش طرزی و دیگر جهان دیده های نزدیک به دربار نیز نتوانست چشمان حبیب الله خان و برادر پرنفوذش نصرالله خان را باز کند. طرزی و هیأت تحریر سراج الاخبارش برای خط آهن، تلگراف، صنعت و دیگر ابزار مدرن سازی که در دنیای غرب درحال از مفاقتادن بود شعر سرودند، مقاله نوشتند، کمپاین کردند و خطراتی را به دوش گرفتند ولی شاه و خان و عالمان جید حاضر نشدند او هام گران قیمت شان را به دو پول مدنیت بفروشند.

امان الله خان استثنائی بود که تلاش هایش را همان اقشار کور عقیم کردند.

بعد از او جنگ پیدا و پنهان میان کهنه و نو تا سرنگونی حکومت ظاهرشاه ادامه داشت. اما، داوودخان، خلقی ها و پرچمی ها نیز زمانه شان را درک نکردند. آنان به دیوار بلند ولی پوسیده شوروی تکیه کرده و زیر آوار آن گم شدند.

مجاهدین کرام و طالبان عظام با آن تصورات عجیب و غریبشان از دنیای امروز و امیدهای فردا از هرگونه تبصره معاف اند. {آن وقت طالبان در قدرت نبودند. در سال ۲۰۱۵ احتمال برگشت طالبان به قدرت بسیار کم به نظر می‌رسید}.

اما دو گروه از مردان تحصیل کرده، دنیادیده و درس‌خوانده در داخل و خارج کشور امروز در متن یا حاشیه‌های سیاست افغانستان به چشم می‌خورند که احتمالاً در چند دهه آینده در جمع کارگزاران و طراحان سیاسی جای‌گاه مهم خواهند داشت، بدون آنکه از تاریخ بیاموزند:

اول، گروهی که در عقده‌های خط‌دیورند گیر مانده‌ند و قادر نیستند مسیر تازه تحولات را درک کنند. دوم، گروهی که خیال تجزیه و توتنه‌کردن این خطه کوچک را می‌پزند و تصور می‌کنند اگر دیوار دیگری به دور منطقه و ولایت خود بکشند، به خوشبختی می‌رسند.

از این‌رو، بآن‌که نشانه‌های زیادی از تغییرات بنیادی در نقش حکومت‌ها و مرزها دیده می‌شود، امید زیادی نیست که ما به آسانی از چنگ اوهام این دو گروه رهائی یابیم. گمان نمی‌رود تا صد سال دیگر خط‌دیورند و ولایت پنجشیر مفهوم کنونی خود را حفظ کند، ولی بعید نیست ما تا سال‌های سال در ماتم دیورند یا هم استقلال فارسی‌وان‌ها قربانی ندهیم.

پیش از آن که این سیاست‌بازان با توپ و راکت قادر به فتح اتک یا تجزیه افغانستان شوند، ممکن است مرزها رنگ ببازند و به کمک شیوه‌های به شدت درحال تحول ارتباطات و مراودات حتی دیگر بره پختون و کوز پختون، فارسی و دری، تاجیک افغانستان و تاجیک تاجیکستان، ازبیک افغانستان و ازبیک ازبیکستان بی‌فهوم شود و ساکنان این سرزمین چنان با هم‌زبانان و هم‌فرهنگیان‌شان در آسیای میانه، ایران و پاکستان نزدیک گردند که دیگر نیازی به لشکرکشی، تجزیه یا مرزشکنی نباشد. ولی امیدی هست که کشتی سیاست این ملک این‌بار با باد موافق به راه افتد؟

\*\*\*\*\*

\* - این یادداشت را در ماه جنوری ۲۰۱۵ نوشته بودم: